

گزارش

اوکراین و سال سرنوشت‌ساز ۲۰۲۶

معمای صلح با تاریخ انقضا و آزمون نظم نوین جهانی

شرق: هر سال ماه ژانویه، ابتدای سال میلادی، یا موجی از پیش‌بینی‌های اقتصادی همراه است؛ از احتمال ورود اقتصاد ایالات متحده به رکود گرفته تا نوسانات پیش‌بینی‌نشده در بازارهای سهام. با این حال سال ۲۰۲۶، در مقایسه با بسیاری از سال‌های اخیر، با سطحی فراتر از حد معمول از ابهامات ساختاری و واقعی روبه‌رو است. در میان این حجم عظیم از پرسش‌های معلق، یک پرونده خاص، پتانسیل تبدیل‌شدن به نقطه تعیین‌کننده سرنوشت‌ساز را دارد: بحران اوکراین. جهت‌گیری نهایی تحولات این منطقه، این توانایی را دارد که نه‌تنها تغییرات آرام و تدریجی ایجاد کند، بلکه با ایجاد یک «تکان شدید و بنیادی»، مسیر رخدادها را به‌کلی دگرگون کند و در نتیجه، چارچوب کلان نظم بین‌المللی را دستخوش دگرگونی کند. فرید زکریا در واشنگتن‌پست می‌نویسد فضای حاکم بر معادلات دیپلماتیک و نظامی، به طور فزاینده‌ای تیره و نگران‌کننده شده است. از ابتدای دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، یک نقشه راه مشخص، هرچند از منظر اخلاقی مورد انتقاد، در دستور کار قرار گرفته است: اعمال فشار حداکثری بر کی‌یف به منظور وادارکردن این کشور به اعطای امتیازات کلیدی. هدف دولت ترامپ، بسته‌بندی این امتیازات تحت عنوان پراگماتیک «واقع‌گرایی لازم برای دستیابی به صلح» و ارائه آنها به ولادیمیر پوتین است؛ تلاشی برای رسیدن به یک توافق نهایی. اما این محاسبات در عمل با واقعیت میدانی تضاد پیدا کرد. هنگامی که ولادیمیر پوتین برای دیدار با ترامپ در آلاسکا حاضر شد، نتیجه مورد انتظار، یعنی رضایت پوتین به صلح مبتنی بر امتیازات اولیه به دست نیامد. در عوض کرملین با جسارت، مطالبات خود را افزایش داد و حتی پا را فراتر گذاشت و خواستار واگذاری قلمروهایی فراتر از مناطقی شد که پیش‌تر تصرف شده بودند. این تاکتیک، مصداق آشکار این اصل است که «اشتها با خوردن بیشتر می‌شود»، همان‌گونه که چرچیل در توصیف جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه اشاره کرده بود. در آن لحظه حساس، دولت ایالات متحده می‌توانست مسیر را معکوس کند و با تمرکز فشار بر مسکو، پوتین را وادار به عقب‌نشینی کند. با این حال دولت ترامپ دقیقاً رویکردی متضاد را برگزید و فشارها را علیه کی‌یف مضاعف کرد. این فشارها شامل امتناع عمدی از ارسال تسلیحات حیاتی و اطلاعات استراتژیک، تعلل در تحویل کمک‌های مصوب و حفظ اوکراین در یک وضعیت مزمن از اضطراب و بلاکنیفی درباره حمایت مستمر ایالات متحده بود. این وضعیت بغرنج به حدی رسیده است که این برداشت تلخ تقویت می‌شود: دولت کنونی آمریکا به جای تعهد قاطع به پیروزی اوکراین، ترجیح می‌دهد این کشور در جنگی فرسایشی شکست بخورد تا واشنگتن بتواند خود را از این پیچیدگی ژئوپلیتیکی رها کند.

اوکراین در تنگنای زمان‌بندی

در اواخر دسامبر، ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، اعلام کرد که ایالات متحده در قالب طرحی برای صلح، پیشنهاد «تضمین‌های امنیتی ۱۵ساله» را مطرح کرده است. این پیشنهاد در ظاهر تلاشی برای ایجاد ثبات است، اما هدف اصلی زلنسکی تعهدی بسیار بلندمدت بود، تعهدی که قابلیت بازدارندگی واقعی در برابر روسیه را داشته باشد.

مشکل اصلی اینجاست: در تحلیل‌های میدانی و عملیاتی، عدد «۱۵ سال» –هرچند روی کاغذ و در قالب یک سند توجیهی دیپلماتیک ممکن است رقمی جدی به نظر برسد– در عمل به مرز بی‌معنایی نزدیک می‌شود. یک تضمین امنیتی که دارای تاریخ انقضای مشخص است، رواقع تاریخ پان اخیر خود را بر صدار رسا به طرف متخاصم اعلام می‌کند.

این امر، پیام واضحی به مسکو ارسال می‌کند: تنها کافی است صبر پیشه کنید، نیروهای خود را مجددا سازمان‌دهی کنید و پس از انقضای مهلت، دوباره عملیات خود را از سر بگیرید. به طور هم‌زمان، این چارچوب زمانی محدود، یک علامت هشدار جدی برای هر سرمایه‌گذار، شرکت بیمه و هیئت‌مدیره بین‌المللی محسوب می‌شود. هرگونه تعهد بلندمدت در اوکراین، در این شرایط، به یک «قمار علیه تقویم» تبدیل می‌شود. پیرش اساسی این است: کدام نهاد مالی حاضر است سرمایه‌گذاری‌های کلان زیرساختی –چه احداث نیروگاه‌های انرژی، چه توسعه کریدرهای ریلی حیاتی، چه تأسیس واحدهای نیمه‌هادی پیشرفته، و چه حتی بازسازی تدریجی و صبورانه یک اقتصاد ملی– را تضمین کند، زمانی که امنیت بنیادین آن کشور قراردادی و مقید به یک تاریخ معین است؟

نکته بنیادین اینجاست که صلح‌های واقعی و پایدار همواره براساس یک معماری ساختاری منسجم بنا می‌شوند، نه بر وعده‌هایی که دارای «تاریخ مصرف» هستند. شکافی عمیق و حیاتی میان دو مفهوم «آتش‌بس» و «توافق صلح» وجود دارد. آتش‌بس، تعریفی از توقف موقت جنگ است؛ گاهی یک ضرورت فوری بشردوستانه محسوب می‌شود و می‌تواند جان‌ها را نجات دهد، اما در ماهیت خود، پدیده‌ای گذرا و غیردائمی است. در مقابل، «توافق صلح» به معنای پایه‌ریزی یک نظم بینابینی جدید است؛ نظمی که باید بر ستون‌های سه‌گانه بازدارندگی معتبر، حمایت سیاسی مستمر و چارچوبی منسجم و قابل اجرا استوار باشد؛ چارچوبی که هم انگیزه طرف متخاصم برای تهاجم مجدد را کاهش دهد و هم توانایی عملیاتی آن را برای چنین اقدامی تضعیف کند.

نمونه‌ای آشکار از این تمایز را می‌توان به‌تازگی در بحران خاورمیانه مشاهده کرد. یک دولت ممکن است بتواند با افتخار ادعا کند که در تسهیل تحقق آتش‌بس موقت نقشی داشته است، اما ناکام‌ماندن در تبدیل این توقف موقت خشونت به یک توافق جامع و پایدار –یعنی توافقی مبتنی بر شروط سیاسی عملیاتی و تضمین‌های معتبر– نتایج معکوس به دنبال داشت. این امر نقدی بر اصل دیپلماسی نیست؛ بلکه یادآوری محدودیت‌های ذاتی آن است. آتش‌بس می‌تواند نتیجه فرسودگی و خستگی دو طرف درگیر باشد، اما صلح بدون ساختار و پشتیبانی ساختاری، محکوم به فروپاشی است.

جنگ اوکراین بیش از یک مناقشه مرزی است؛ این وضعیت، به آزمون سرنوشت‌ساز برای سنجش ماندگاری اصول ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم است. این نبرد عملاً به یک همه‌پرسی جهانی تبدیل شده است که آیا مفهوم «فتح سرزمینی غریب و بی‌پرده» بار دیگر به ابزار اصلی قدرت در معادلات بین‌المللی بازگشته است یا خیر. در صورت دستیابی به یک توافق مستحکم و درصورتی که اوکراین بتواند در سال ۲۰۲۶ با یک معاهده صلح از دل این آتش‌بیرون آید که دارای قابلیت دفاعی واقعی باشد؛ توافقی که به جای ایجاد فرصت برای دور بعدی نبرد، راه هرگونه تهاجم مجدد را مسدود کرده و یک امنیت بلندمدت و جدی را محقق کند، آن‌گاه غرب خواهد توانست اثبات کند که مفهوم بازدارندگی همچنان کارآمد است.

در چنین سناریویی، پرونده اوکراین به روایت محوری و تعیین‌کننده سال ۲۰۲۶ بدل خواهد شد. این مقطع به افکار عمومی جهان نشان خواهد داد که آیا ائتلاف غربی، که بیش از هشت دهه ثبات نسبی بین‌المللی را حفظ کرده است، قادر به انطباق با الزامات یک قرن خشن‌تر خواهد بود یا اینکه ما شاهد ازهم‌گسیختگی یکی از بزرگ‌ترین آرایش‌های تاریخی پس از جنگ جهانی دوم خواهیم بود.



درگیری‌ها میان ارتش سوریه و نیروهای کرد ادامه دارد

تیغ تیز انتقاد بیخ گلوی احمد الشرع

کرد دستگیر و سرکوب شده بودند، در زندان‌های امنیتی رقه

نکهداری می‌شوند. آسیب به این زندان در پی درگیری‌ها یا حتی میل نیروهای نزدیک به احمد الشرع برای آزادسازی داعشی‌ها از مواردی است که قسد را به‌شدت نگران کرده است. در حالی که نیروهای دموکراتیک سوریه به‌شدت به ارتش بدبین است، این بدبینی از سمت مقابل هم جریان دارد. وزیر اطلاع‌رسانی سوریه با ادعای اینکه قسد و پ.ک.ک پس از عقب‌نشینی از شهر الطبقه در حومه رقه، اقدام به اعدام زندانیان و اسیران کردند، این اقدام را محکوم کرد. وضعیت سوریه در چنین شرایطی مانند یک انبار باروت است تا جایی که در بحبوحه تشدید درگیری‌ها، عبدالله اوجالان رهبر زندانی پ.ک.ک با ابراز نگرانی عمیق نسبت به تحولات میدانی، این وضعیت را تهدیدی جدی برای روند صلح دانست و بر لزوم بازگشت همه طرف‌ها به مسیر گفت‌وگو و راه‌حل‌های سیاسی تأکید کرد. البته در پیام اوجالان خبری از دعوت به آرامش یا سازش با نیروهای ارتش و دولت الشرع نبود، اما او به عنوان کسی که میان نیروهای کرد سوریه احترام فراوانی دارد، پیشنهاد داده مسئولیت تاریخی خود را برای حل تمامی مشکلات سوریه از طریق گفت‌وگو و مذاکره و رجوع به خرد جمعی ایفا کند.

چابگاه الشرع در خطر است؟

مدیریت خودگردان مناطق کردنشین سوریه به‌درستی به دولت نسبت به محافظت از زندان‌هایی که در آنها اعضای داعش نگهداری می‌شوند، هشدار می‌دهد. این هشدارها نشان می‌دهد دولت سوریه بی‌محبا و بدون توجه به خطر بالقوه برای مردم شمال شرق و شمال سوریه اقدام به حملات نظامی کرده و سنگ مقابل هر نوع توافقی با کردها انداخته است. احمد الشرع که در ماه‌های ابتدایی کار به دلیل ثبات نسبی که در سوریه برقرار کرده بود مورد ستایش قرار می‌گرفت، حالا به دردسر بزرگی افتاده است. اسرائیل در جنوب این کشور جولان داده و به سادگی در استانی چون قنطره شهروندان سوری را بازداشت می‌کند و حتی وقتی پای میز مذاکره با سوری‌ها می‌نشیند، از دست‌اندازی به خاک این کشور ذره‌ای عقب نمی‌نشیند. در شمال و شمال شرق درگیری با قسد برای الشرع بدنامی به بار آورده است؛ چراکه نیروهای دموکراتیک سوریه تحت حمایت ایالات متحده و غرب قرار دارند و درگیری با آنها هرچند با حمایت ترکیه انجام می‌شود، ولی چهره رئیس‌جمهور موقت سوریه را آن قدر کدر کرده که مقامات دولت ترامپ او را به بازگشت تحریم‌های سزار، یعنی همان تحریم‌هایی که بنشار اسد سال‌ها با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کرد تهدید کرده‌اند. این

فقط واشنگتن نیست که این روزها با احمد الشرع، مرد جوان محبوب دونالد ترامپ تندی می‌کند، در پاریس امانوئل مکرون هم با لحنی جدی و هشدارآمیز، از الشرع خواسته حملات ارتش به قسد را فوری و به صورت کامل قطع کند.

ریشه‌درگیری‌ها

نیروهای دموکراتیک سوریه که با نام قسد شناخته می‌شوند، نتوانستند به توافقی که بتواند خودمختاری و امنیت کردها را حفظ کند دست پیدا کنند. هرچند حالا احمد الشرع، رئیس‌جمهور سوریه می‌گوید حقوق کردها در قانون اساسی تضمین خواهد شد؛ اما اطمینان به مردی با سابقه او‌کار ساده‌ای نیست، اما مسئله به همین جا هم ختم نمی‌شود. ارتش دولت موقت سوریه مدعی شده قسد شمار زیادی از نیروهای حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و هسته‌های باقی‌مانده از نظام اسد را در مناطق شرقی حلب مستقر کرده است. نیروهای کرد بخش‌های وسیعی از شمال و شرق سوریه را که شامل مهم‌ترین میدان‌های نفتی و گازی است، در کنترل دارند و از سوی ایالات متحده حمایت می‌شوند. این ترکیب نوعی هشدار برای دولت موقت دمشق است که برای دستیابی به میدان‌های اصلی نفتی و گازی سوریه، یا باید با قسد کنار بیایند یا آنها را سرکوب کرده و وادار به همکاری با دولت الشرع کنند. هر دو این گزینه‌های پیش‌روی دمشق، دشوار و پریچ‌وخم و پرهزینه‌اند. قسد تمایلی ندارد با ارتش سوریه ادغام شود و از آنجایی که خود را نیرویی اساسی در مقابله با داعش می‌داند، ترکیب‌شدن با ارتش را خلاف شأن به‌حساب می‌آورد. نیروهای دموکراتیک سوریه، از نظر سیاسی هم مایل نیستند از دولت الشرع دستور بگیرند و به خودمختاری، مانند نمونه عراق اصرار دارند. برای احمد الشرع که به‌تازگی کنترل کشور را در دست گرفته و هنوز جای پای خود را در محکم نکرده است، پذیرش ارتشی موازی با ارتش اصلی سوریه، به معنای آشوب بیشتر است. همچنین دولت موقت او کمترین علاقه‌ای ندارد تا خودمختاری نواحی کردشین را به رسمیت شناخته و در استفاده از انرژی محدود شود و نفوذ و قدرتش را در مناطق کردنشین از دست بدهد. دولت موقت سوریه و اداره خودگردان در مناطق شمال و شمال شرق سوریه که زیر نظر قسد قرار دارند، دهم مارس گذشته طبق یک توافق، کمیته‌های مشترکی تشکیل داده بودند و این توافق شامل لغام نهادهای مدنی و نظامی مناطق شمال و شرق سوریه و تضمین حقوق اساسی کردهای سوری، بازگشت آوارگان و مشارکت همه سوری‌ها در روند انتقالی بود. توافق اما به جایی نرسید و دجرانی بزرگ‌تر در سوریه آفرید.

پرونده گرینلند؛ مقاومت اروپا و اصرار ترامپ

موشکی گنبد طلایی خواهد داشت و این جزیره برای سامانه گنبد طلایی ما ضروری است. دانمارک که در بحبوحه تهدیدات آمریکا برای تصاحب گرینلند در روزهای اخیر نیرو و تجهیزات به این جزیره منتقل کرده، اعلام کرد که هدف از این اقدامات، مقابله با روسیه است. درحالی‌که در روزهای اخیر ادعاهای ترامپ درباره جزیره دانمارکی گرینلند کشورهای اروپایی را به تکاپو و آمادگی برای تقابل واداشت، رونیتر به نقل از دانمارک گزارش داده که استقرار نظامی و افزایش توان نظامی این کشور در گرینلند برای مقابله با روسیه است، نه ایالات متحده. دانمارک که خودش عضو ناتو است، در اشاره به آمریکا ادعا کرده که تهدیدی از سسوی یک متحد ناتو نمی‌بیند. دانمارک بی‌سروصدا یک واحد نظامی پیشرو و تجهیزات را به گرینلند منتقل کرده که اولین کام به سوی تقویت نظامی گسترده‌تر در این منطقه است؛ اقدامی که تعدادی از متحدان اروپایی ناتو هم از پیوستن به آن خبر داده‌اند. پیش‌تر هم ارتش دانمارک تأیید کرد که نیروهای این کشور قانون سال ۱۹۵۲ که آنها را ملزم می‌کند بدون انتظار برای دستور، فوراً وارد نبرد شوند، اجرا خواهند کرد. این اقدامات پس از تشدید اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا درباره تصاحب گرینلند انجام شده است. دونالد ترامپ به‌تازگی با تکرار ادعای نیاز به گرینلند برای امنیت ملی آمریکا، از اعضای ناتو خواست راه را برای دستیابی به این جزیره هموار کنند. رئیس‌جمهور آمریکا ادعا کرد که اگر گرینلند تحت کنترل ایالات متحده باشد، ناتو بسیار قدرتمندتر و مؤثرتر می‌شود و چیزی کمتر از این، غیرقابل قبول است. به باور بسیاری از کارشناسان، هرگونه اقدام نظامی آمریکا علیه گرینلند، پایان ائتلاف نظامی ناتو را رقم خواهد زد.

دانمارک قادر به کنترل گرینلند نیست

«استیون میلر»، معاون رئیس کارکنان کاخ سفید، هم در ادامه تهدیدهای «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا برای الحاق جزیره قطب شمال گرینلند گفت: با احترام، دانمارک کشوری کوچک با اقتصادی کوچک و یک ارتش کوچک است. «آنها نمی‌توانند از گرینلند محافظت کنند. بنابراین از ما می‌خواهند که صدها میلیارد دلار صرف دفاع از سرزمینی برای آنها کنیم که ۲۵ درصد بزرگ‌تر از آلاسکا با هزینه صددرصد آمریکایی است اما درحالی‌که ما این کار را انجام می‌دهیم، آنها می‌گویند که جزیره صددرصد متعلق به دانمارک است. این یک معامله ناعادلانه است». این مقام کاخ سفید افزود: گرینلند برای اینکه آمریکا بتواند مسیرهای کشتیرانی را در آب‌های قطب شمال کنترل کند، ضروری است و این در حالی است که دشمنان ایالات متحده منابع درخور توجهی را در این منطقه صرف می‌کنند. رئیس‌جمهور آمریکا بارها گفته است که گرینلند به دلیل اهمیت استراتژیک آن برای امنیت ملی باید بخشی از ایالات متحده شود اما مقامات دانمارک و گرینلند که جزیره‌ای خودمختار تحت پادشاهی دانمارک است، به آمریکا درمورد تصرف جزیره هشدار داده و تأکید کرده‌اند که انتظار دارند به تمامیت ارضی مشترک‌شان احترام گذاشته شود.

خبر

انتشار پیش‌نویس منشور شورای صلح غزه

جند روز پس از اعلام تشکیل شورای صلح برای غزه، رسانه‌ها پیش‌نویس منشور این شورا را منتشر کردند. ریاست این شورا برعهده رئیس‌جمهوری آمریکاست و تصمیم برای پیوستن به این شورا نیز برعهده او خواهد بود. مدت عضویت هر کشور در این شورا سه سال خواهد بود که با موافقت ترامپ می‌تواند تمدید شود. دولت ترامپ از کشورهایی که تمایل دارند کرسی دائمی در این شورا داشته باشند، خواسته یک میلیارد دلار برای غزه اختصاص دهند. به نوشته بلومبرگ، این شورا یک سازمان بین‌المللی خواهد بود که به دنبال تضمین صلح در مناطق تحت تأثیر جنگ‌ها و درگیری‌ها قرار دارد. براساس پیش‌نویس، ترامپ این حق را خواهد داشت که هر وقت خواست، فردی را به‌عنوان رئیس جابگزین خود کند.

ترامپ اعضای هیئت موسوم به «صلح غزه» را منصوب کرد. جرد کوشنر، داماد او و تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین انگلیس، از اعضای این هیئت هستند. کاخ سفید اعلام کرد بلر و کوشنر در کنار مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ در خاورمیانه، از اعضای اجرایی بنیان‌گذار این هیئت به‌اصطلاح صلح خواهند بود. هاگان فیدان وزیر امور خارجه ترکیه، علی الندواوی دیپلمات قطری، مارک روان مدیرعامل شرکت مدیریت جهانی آپولو، آجی بانگا رئیس گروه بانک جهانی و رابرت گابریل معاون مشاور امنیت ملی ایالات متحده، از دیگر اعضای این هیئت هستند.

کاخ سفید اعلام کرد اعضای این هیئت «بر مجموعه‌ای مشخص از مأموریت‌های حیاتی برای ثبات غزه و موفقیت بلندمدت آن، ازجمله «ظرفیت‌سازی حکمرانی، روابط منطقه‌ای، بازسازی، جذب سرمایه‌گذاری، تأمین مالی گسترده و بسیج سرمایه، نظارت خواهند کرد. براساس این بیانیه، نیکولای ملادنوف، دیپلمات بلغاری و مقام ارشد سابق سازمان ملل، به‌عنوان نماینده عالی غزه خدمت خواهند کرد. کاخ سفید اعلام کرد جفرز، که فرمانده فعلی نیروهای ویژه ایالات متحده است، این نیرو را در طیف وسیعی از زمینه‌ها، ازجمله عملیات امنیتی، ارائه کمک‌های بشردوستانه و حمایت از «خلع سلاح جامع، رهبری خواهد کرد.

مشارکت بلر که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ نخست‌وزیر بریتانیا بود، نیز پس از آنکه نامش ماهه پیش به‌عنوان نامزد احتمالی هیئت صلح مطرح شد، یکی از موارد اصلی اختلاف بوده است. رهبر سابق حزب کارگر بریتانیا در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌شدت از به‌اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» به رهبری ایالات متحده حمایت کرد و در حمله سال ۲۰۰۳ جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به عراق پیوست.

کوشنر، داماد ترامپ و یکی دیگر از اعضای جدید هیئت اجرایی، نیز از حامیان سرسخت اسرائیل است که پیش‌ازاین گفته بود فلسطینی‌ها قادر به اداره خود نیستند. خانواده کوشنر همچنین روابط محکمی با بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل، دارند. کوشنر در سال ۲۰۲۴ تأکید کرده بود که غزه دارای املاک ساحلی «بسیار ارزشمندی» است و گفت که اسرائیل باید «مردم را از آنجا بیرون و سپس آنجا را پاک‌سازی کند». هیئت اجرایی غزه از دفتر نماینده عالی و کمیته ملی اداره غزه (NCAG) به ریاست علی شمت حمایت خواهد کرد و گفته می‌شود که قرار است به جای حماس، اداره امور روزمره غزه را برعهده بگیرد. شعت معاون پیشین وزیر حمل‌ونقل تشکیلات خودگردان فلسطین و اهل خان یونس در غزه است اما در کرانه باختری سکونت دارد.